

روابط کردها با دولتین صفوی و عثمانی از شاه اسماعیل اول تا پایان پادشاهی

شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۰۷ ه.ق)

سید حسن قریشی کرین * / آرش قنبری **

دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۱۸

پذیرش مقاله: ۹۴/۰۶/۱۸

چکیده

ایلات کرد از همان آغاز حکومت صفویان تا سقوط این سلسله از جایگاه در خور توجهی برخوردار بودند. هر چند حضور و قدرت کردها در هر دوره از حکومت صفویان متفاوت بود به این معنی که گاهی نقشی پررنگ و اساسی و گاهی ضعیف و بی تأثیر داشتند اما این یک واقعیت غیر قابل انکار است که کردها در دوران صفویان از اهمیت بسزایی برای حکومت مرکزی برخوردار بودند. چرا که محل زندگی این قوم در منطقه‌ای واقع شده بود که بیش از پیش به اهمیت آن‌ها می‌افزود و این عامل مهم هم مرزی و همسایگی با دولت عثمانی بود. از آن‌جا که ایلات کرد در قلمرو دو حکومت صفویان و عثمانی‌ها ساکن بودند، در نتیجه کردها گاهی در سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولتین مزبور مؤثر واقع می‌شدند. هدف از انجام این تحقیق تبیین نقش مناطق کردنشین به عنوان یک منطقه مهم مرزی است که بین دو دولت قدرتمند آن روزهای جهان اسلام یعنی ایران و عثمانی قرار گرفته بود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

کلید واژه : ایلات کرد، صفویان، عثمانی‌ها، مذهب، مرز..

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور. پست الکترونیک shquorishi@gmail.com

** کارشناس ارشد رشته تاریخ ایان دوره اسلامی. پست الکترونیک: arash.gh67@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

حکومت صفویان ایران را بعد از گذشت قرن‌ها به یکپارچگی و انسجام سوق داد. این روند در ابتدا در قالب پوششی مذهبی و در ادامه سیاسی - مذهبی اهداف خود را دنبال می‌کرد تا این‌که این فعالیت‌ها به ثمر نشست و اسماعیل پسر شیخ حیدر و از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی حکومت صفویان را بنیان نهاد. شکل‌گیری دولت صفویان به وسیله شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ ه.ق) در جهان اسلام تغییرات شگرفی را به وجود آورد. در دنیای آن روز عثمانی نه تنها در آسیا بلکه قدرت برتر دنیای آن روز به شمار می‌آمد. به ویژه اینکه دولت عثمانی بعنوان پرچم دار مذهب تسنن هرگز نمی‌پسندید رقیبی مذهبی آن هم در قالب مذهب تشیع روی کار بیاید. به هر حال این اتفاق افتاد و دولت صفوی شیعی قد علم کرد. به خواسته و دستور شاه اسماعیل تشیع مذهب رسمی اعلام گردید و از همان ابتدا هر گونه مخالفت در برابر فرمان شاه به شدت سرکوب شد. شاه اسماعیل بر پایه اصل ایلیاتی، ضمن ریاست دولتی بر قزلباشها، بر صوفیان نیز فرمان می‌راند و به این ترتیب بر تمامی جریانات کشوری استیلا داشت.

حکومت صفوی اگر چه تداعی کننده قبایل قزلباش است، در گستره جغرافیای سیاسی این حکومت اقوام و قبایل گوناگونی سکونت داشتند که هر کدام با توجه به اوضاع و احوال زمان و وضعیت داخلی خود در پیشبرد سیاست‌های صفویان نقش فعالی بازی کردند. این قوم برای دولت صفویه از اهمیت بالایی برخوردار بوده‌اند

چرا که ایلات کرد بارها در پیشبرد اهداف صفویان، آن‌ها را یاری داده‌اند. از جمله این اقوام می‌توان به قوم کرد اشاره نمود که از همان آغاز حکومت صفویان تا پایان یا به عبارتی سقوط این سلسله از جایگاه بالایی برخوردار بودند. کردها مردمانی بودند که در قالب ایلات متفاوتی در سرزمین صفویان و عثمانی‌ها پراکنده بودند و نکته جالب توجه آنکه خود این ایلات به طوایف و تیره‌های بسیاری تقسیم می‌شدند و هر کدام در منطقه‌ای حضور داشتند. هر چند حضور و قدرت کردها در هر دوره از حکومت صفویان متفاوت بود، به این معنی که گاهی نقشی پررنگ و اساسی و گاهی ضعیف و بی‌تأثیر داشتند، البته نوع تأثیر گذاری ایلات کرد بستگی به حکام صفوی یا عثمانی و سیاست‌های اتخاذ شده آن‌ها داشت به این معنی که شاه یا سلطان تا چه اندازه قدرت داشتند و این قدرت تا چه حدودی می‌توانست پشتیبان و محافظ این ایلات در مقابل دشمنان باشد، همینطور سیاست‌های مذهبی نیز که پادشاهان در پیش می‌گرفتند، می‌توانست عاملی مهم در نزدیکی و مطیع کردن ایلات داشته باشد. به عنوان مثال به علت تعصب شاه اسماعیل اول نسبت به مذهب شیعه، نمی‌توان انتظار داشت کردهای سنی گرایشی به این شاه نشان داده و دیدگاهی مثبت نسبت به او داشته باشند حال آنکه در آن سوی مرز یعنی در امپراطوری عثمانی سلطانی حکم رانی می‌کرد با مذهب تسنن و حامی مردمانی با این مذهب، پس واضح است که ایلات کرد گرایش به سمت و سوی داشته باشند که بیشتر مورد حمایت قرار می‌گیرند. اما با وجود

گویند.)) (شاردن، ج ۲، ۱۳۷۵، ۶۸۹)

مینورسکی نیز معتقد است سرزمین های سلسله جبال تورس و کرانه های چپ رودخانه دجله یعنی سرزمین های خربوت، بوتان و زاب علیا در هر زمانی از تاریخ که بررسی شود، اولین وطن برای کردهاست. (مینورسکی، ۱۳۷۹، ۲۱) کردستان سرزمین کردان کوهستانی و جایگاه کردان جلگه نشین و کشت کاری است که در شهرها و روستاها زندگی می کنند و برخی از آنها یادگار عهد باستان اند. (خضری، ۱۳۷۹، ۱۱) این سرزمین سلسله کوه های ممتدی دارد که محل سکونت کردهاست و کردها مردمانی مستقل بودند و ویژگی های طبیعی مناطق کردنشین باعث شده تا کردها مردمانی سخت کوش و مبارز باشند. (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۹، ۲۲۲ و عثمان یوسفی، ۱۳۹۱، ۴۳) اما درباره سرزمین های کردنشین دیدگاه های مختلفی ارائه شده که به چند مورد آن اشاره می شود، برای مثال فیگوئروا در سفرنامه خود آورده است:

«(کردها در نواحی کوهستانی بین آذربایجان و ایالت شوش زندگی می کنند.)) (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۶۶)

رابرت شرلی سرزمین کردستان را مملکتی بسیار وحشی معرفی می کند. (شرلی، ۱۳۷۵، ۴۸) و مینورسکی سرزمین اصلی کردها را سه نطقه معرفی کرده است: رشته کوه های بلند ارمنستان، کردستان ترکیه و کوه های غرب ایران. (مینورسکی، ۱۳۸۱، ۲۶) همچنین هامر پورگشتال در کتاب تاریخ امپراطوری عثمانی، درباره کردستان ایران می گوید: کردستان شامل

این تفاسیر، واقعیتی غیر قابل انکار است که کردها در دوران صفویان از اهمیت بسزایی برای حکومت مرکزی برخوردار بودند و نقش مهم و غیر قابل انکاری در پیش برد خواسته ها و سیاست های دولت صفویان به اجرا گذاشتند. قیابیل کرد با توجه به جغرافیای زیستی و ژئواستراتژیکی که داشتند از دو جنبه خارجی و داخلی همواره مورد توجه دو حکومت ایران و عثمانی بودند و در مناسبات این دو قدرت نقش حساس و تأثیرگذاری بازی می کردند. زیرا با توجه به این که در مناطق مرزی دو امپراطوری قرار داشتند، خواه ناخواه در منازعات و درگیری های داخلی حکومت صفوی از حضور قابل توجهی برخوردار بودند و در راستای تثبیت و تداوم حکومت مذکور فعالیت ها و تلاش های قابل تحسینی از خود نشان دادند.

خصایص و محیط زندگی کردها

در این قسمت برخی از ویژگی های کردها و همین طور مناطق زندگی این قوم مورد بررسی قرار می گیرد. کردستان سرزمینی است که در ناحیه شمال غربی و غرب کشور ایران واقع شده است، این سرزمین به طور عمده آمیزه ای است از کوه هایی که دره ها را در برگرفته و به سوی تپه ها و دشت ها کشیده شده اند. (خضری، ۱۳۷۹، ۱۱) کردستان سرزمین کوه های بلند و راه های ارتباطی سخت و دشوار است. (جی سیسل، ۱۲) شاردن درباره این سرزمین می گوید:

«(کوه های کردستان پوشیده از درخت است و به همین جهت این کوه ها را جنگلستان می -

معتقدات پیرو دین اسلام و مذهب تسنن‌اند و این همان مسئله‌ای است که در مقابل ایران و عثمانی اغلب به نفع عثمانی‌ها تمام می‌شد. (مینورسکی، ۱۳۸۱، ۵۳) در سفرنامه ونیزیان درباره اختلاف مذهب کردها با صفویان آمده است که تمام کردها نسبت به دیگر ایرانیان مسلمانان کامل عیارترند، زیرا ایرانیان به کیش صفویان گرویده‌اند اما کردها این آیین را نپذیرفته‌اند و اگر چه قبایی سرخ می‌پوشند ولی در دل نفرتی شدید از ایشان دارند. (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۸۹، ۳۹۷) همانطور که اشاره شد ایلات کرد همگی در مذهب تسنن نبودند بلکه گرایش به سایر مذاهب نیز در میان کردها به چشم می‌خورد، اما آنچه که در میان این قوم عمومیت داشت مذهب تسنن بود که در ادامه بحث ملاحظه خواهد گردید که تا چه اندازه این موضوع یعنی همبستگی مذهبی می‌توانست عاملی برای همگرایی یا واگرایی با دولتین صفوی و عثمانی باشد.

کردها در دوران پادشاهی شاه اسماعیل اول صفوی

سیاست مذهبی عهد صفوی ادوار مختلفی داشت. با روی کار آمدن هر کدام از شاهان صفوی سیاست مذهبی این عصر نیز رنگ و صبغه خاصی به خود می‌گرفت. به طور کلی می‌توان یادآور شد که در کلیه ادوار حکومت صفویان به جزء دوره کوتاه مدت حکومت شاه اسماعیل دوم، مسلمانان اهل تسنن چه در داخل و چه در نواحی مرزی مورد اذیت و آزار قرار

است بر همه ولایات کوهستان که از الوند تا به سرچشمه فرات کشیده شده است. (پورگشتال، ج ۲، ۱۳۶۷، ۸۷۵). آنچه درباره وطن کردها می‌توان فرض کرد حضور این قوم در مناطق غرب و شمال غربی ایران است که این ناحیه سلسله جبال زاگروس را در بر می‌گیرد، منطقه نامبرده دارای جغرافیای ویژه‌ای می‌باشد به این ترتیب که کوه‌های فراوانی با پوشش جنگلی این مناطق را در بر گرفته‌اند. و همین شرایط جغرافیایی موجب شده است که کردها به مردمانی سخت کوش تبدیل شوند. کردها با ظهور اسلام مسلمان شدند و در دوره‌های بعد با به وجود آمدن طریقت‌های مذهبی به طریقت تسنن گرویدند. (سنندجی، ۱۳۶۶، ۲۹) طریقت تسنن به چهار شعبه تقسیم می‌شود که بیشتر کردهای ایران شافعی مذهب شدند. شرف الدین نیز اکثر طوایف کرد را در مذهب شافعی می‌داند. (بدلیسی، ۱۳۶۴، ۲۶) هر چند که مذاهب مختلف دیگر نیز از جمله تشیع و ایزدی و گذشته از آن فرقه علی‌الهی که علی را مظهر خدا می‌دانند، در بین کردها شیوع دارد. (بارتولد، ۱۳۸۶، ۲۰۹) اما اکثر کردها سنی مذهب و پیرو مذهب شافعی‌اند و حتی برخی از آنان خود را از نوادگان خلفای اموی و عباسی می‌خوانند. (مینورسکی، ۱۳۸۱، ۶۸) پیتر و دلواله درباره مذهب کردها نظری دارد وی می‌گوید:

«دین کردها اسلام است و به تبعیت از خان ناحیه خود و با توجه به مقتضیات سیاسی از آیین‌های مذهبی ترک‌ها و ایرانی‌ها پیروی می‌کنند.» (دلواله، ۱۳۹۰، ۶)

قسمت غریب به اتفاق کردها از نقطه نظر

می‌گرفتند، زیرا دولت صفوی گذشته از دیگر دلایل سیاسی، سعی می‌کرد از تمایل سنی‌ها به دول دشمن مانند عثمانی‌ها و ازبکان جلوگیری کند. شاه اسماعیل اول سر سلسله پادشاهان صفوی با رسمی شمردن مذهب شیعه در ایران و تاسیس یک دولت مستقل شیعی مذهب میان امپراطوری عثمانی و دولت‌های سنی مذهب شرق در ترکستان، افغانستان و هند سدی ایجاد کرد و این چنین بود که اختلافات ملی و سیاسی به وجود آمد. (فلسفی، ج ۳، ۱۳۶۹، ۸۸۹) این اختلافات به زودی به پایان نرسید بلکه تا پایان حکومت صفوی گاهی به شدت و گاهی ملایم‌تر همچنان ادامه داشت و مشکلات بسیاری را برای حکومت‌های نامبرده چه در اجرای سیاست‌های داخلی و چه در اجرای سیاست‌های خارجی به همراه داشت. سیاست تعصب آمیز مذهبی شاه اسماعیل اول، بنیان‌گذار دودمان صفویان بسیاری از کردها را از ایرانیان دور و به امپراطوری عثمانی نزدیک کرد. کشتار بی‌رحمانه شاه اسماعیل اول از سنیان و وادار کردن ایرانیان به ناسزا گویی و دشنام دادن به مقدسات مذهب سنی، کینه مذهبی کردن سنی را علیه ایرانیان شیعه برانگیخت و راه را برای نفوذ دربار عثمانی در میان کردها بازتر کرد و کردها که عموماً در منطقه کوهستانی زاگروس زندگی می‌کردند، به خاطر موقعیت حساس جغرافیایی که در دو سوی مرزهای ایران و عثمانی وجود داشت، از هر دو طرف برای پیوستن به دولت‌های ایران یا عثمانی زیر فشار قرار می‌گرفتند. یا به خاطر حفظ اراضی و اموال خود به سوی قدرت برتر کشیده می-

شدند. (پارسا دوست، ۱۳۸۸، ۲۵۵).

سلاطین صفوی توجه خاصی به نواحی کردستان داشتند، زیرا این منطقه میدان حقیقی برخورد دو کشور ایران و عثمانی بود. تبلیغات سلاطین عثمانی در آن ناحیه به درجه‌ای عالی رسیده و حتی از لحاظ مذهب هم در میان ایرانیان و کردها اختلاف افکنده بودند. (یاسمی، ۲۰۴)

در همان اوایل سلطنت شاه اسماعیل اول، اولین اعتراض مذهبی بر ضد وی از جانب کردهای ایزدی که در بین‌النهرین و نواحی غرب ایران بودند، آغاز شد. (یوسفی، ۱۳۹۱، ۸۴) اما تا جایی که در منابع ذکر شده این اعتراض‌ها هیچ تاثیری در رفتار و اقدامات شاه اسماعیل در مقابل کردها نداشت. شاه اسماعیل اراده تسخیر ولایت کردستان کرد و برخی از روی اطاعت و اتحاد به خدمت شاه رفتند. شاه، امرای کرد را به غیر از میر شاه محمد و علی بیگ صاصونی، همه را به حبس درآورد^۱. سیاست شاه اسماعیل در قبال مذهب تسنن بسیار سرکوب‌گرا بود و وی هیچ‌گونه بخششی را در این زمینه روا نمی‌دانست به همین خاطر در این دوره از حکومت صفویان، بسیاری از ایلات کرد به سوی دولت عثمانی روانه شدند و این مهاجرت کردها به سمت امپراطوری عثمانی بعد از کوتاه مدت تبعات خود را به همراه داشت. برای نمونه:

هنگامی که شاه اسماعیل برای تعقیب دشمنان تا قلب منطقه عثمانی پیش می‌رفت، بایزید

۱ - میر شاه محمد به این خاطر به حبس نرفت چون خود را در لباس قزلباش درآورده بود و در مجلس شاه حضور یافته بود و از طرفی دیگر علی بیگ نیز خود را در لباس صوفیان درآورده بود. (بدلیسی، ۱۳۶۴، ۱۶۵)

نیست به کدام جانب گریخته است، توقع ما از شما این است که همین فرمان قضا جریان را رو نویس کرده، هزاران رونوشت آن را دست به دست برسانید تا سرخ سر مزبور هر کجا که رسیده باشد، چون البته مجروح و زخم‌دار است، به همت شما دستگیر شود و به عنایات و انعامات ما مطمئن باشید.)) (رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۱، ۵۳)

این فتح نامه تا چه اندازه ایلات کرد را ترغیب کرد معلوم نیست، اما آنچه معلوم و قابل اهمیت است این موضوع می‌باشد که سیاست‌های متعصبانه شاه اسماعیل اول تا چه اندازه می‌توانسته در نتایج جنگ چالدران و پیامدهای آن تأثیر گذار باشد. چرا که یکی از مهم ترین نتایج جنگ چالدران جدا شدن همیشگی دیاربکر از قلمرو صفویان بود که یکی از سکونتگاههای قدیمی کردها محسوب می‌شد و همچنین از دست دادن یک نیروی عظیم انسانی که می‌توانست در دوره‌های بعد حکومت صفویان برای این دولت مفید واقع شود از دیگر پیامدهای سیاست‌های تعصب آمیز شاه اسماعیل محسوب می‌شود.

ایلات کرد و گرایش به سوی شاه طهماسب یا سلطان عثمانی (سلیم و سلیمان قانونی)

یکی از اقدامات مهم سلطان سلیم، ایجاد سدی نیرومند میان خاک ایران و عثمانی بود که به تقویت کردها پرداخت، کردهایی که از نهضت نوپای صفویان دل خوشی نداشتند و پشتیبانی امپراطوری عثمانی را بر جلب دوستی صفویان

سلطان عثمانی با امیر مرزی کردستان مکاتبه کرد تا از حال و هوای حرکت شاه اسماعیل و پیروان او سر در بیاورد و بفهمد که بر سر ادامه حکومت آق قوینلوها چه آمده است. (مزاوی، ۱۳۶۳، ۱۶۵) بعد از آمدن سپاه شاه به دیاربکر و تصرف شهر خرپوت، طوایف مختلف کرد یکی بعد از دیگری اظهار اطاعت کردند. در این بین شرف الدین بیگ کرد که از بزرگترین حکام کردستان بود و مرکز حکومتش در شهر بتلیس قرار داشت با پیشکش‌ها و هدایای فراوان به نزد شاه اسماعیل شتافت و از سوی شاه مورد الطاف شاهانه قرار گرفت. (رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۱، ۱۸۲) یکی دیگر از وقایع با اهمیت دوران پادشاهی شاه اسماعیل، جنگ چالدران بود. که از آن می‌توان به عنوان یکی از مهم ترین نبردهای تاریخ ایران یاد کرد. این نبرد که در سال ۹۲۰ ه.ق، روی داد. به شکست صفویان و پیروزی عثمانی‌ها منتهی شد و تأثیرات زیادی در تاریخ آن روزگار بر جای گذاشت. به دنبال نبرد چالدران و شکست شاه اسماعیل بود که عثمانی‌ها کردستان را از دست رهبران ترکمان درآوردند و بر آن مستولی شدند. (باغی، ۱۳۷۹، ۵۳) بعد از این نبرد چون قشون متمرّد و سرکش ترک از جلو رفتن امتناع ورزید، سلطان سلیم مجبور گردید تبریز را تخلیه کند و به الحاق کردستان و دیاربکر بسنده کند. (سایکس، ۱۳۹۱، ۹۴۵) بعد از این پیروزی بود که سلطان سلیم فتح نامه‌ای را برای امرای کرد ارسال کرد. مضمون فتح نامه چنین است :

((پسر اردبیل اسماعیل بی‌دین در یک چشم بر هم زدن منهزم و فراری شد و چون معلوم

رجحان می دادند. این امر به گونه ای شد که ناحیه کردستان تا ده سال بعد از روی کار آمدن شاه طهماسب، دژ محکمی میان ایران و عثمانی همچون حائل شده بود. (طاهری، ۱۳۵۴، ۲۳۴)

قبایل کرد در دوره شاه طهماسب اول به علل جغرافیای سیاسی، انسانی و همجواری با امپراطوری عثمانی و هم چنین حضور در پیاده کردن طرح های دربار صفوی برای حراست و صیانت از مرزها چه در غرب و چه در شرق و مقابله با تجاوزات خارجی و سرکوب شورش های داخلی نقش انکارناپذیری را ایفا کردند. در زمان شاه طهماسب امرا بر حسب ایل و قبیله ای که به آن منتسب بودند، مشخص می شدند در این دوران ایلات کرد که از آن ها به عنوان قبایل کوه نشین ایرانی نام برده شده، عبارتند از: کردهای روزکی (روزکی)، سیاه منصور، پازوکی، اردلان و چگنی. (دبیری سیاقی، ۱۳۶۸، ۲۱) که البته بدون شک خود این ایلات به طوایف و تیره های بسیاری تقسیم می شده اند. در دوران سلطنت شاه طهماسب نیز ناآرامی مرزهای کشور ایران به خصوص در مناطق غربی جریان داشت به طوری که می توان ادعا کرد دوران حکمرانی شاه طهماسب مصادف بود با حکومت بزرگ ترین و با شکوه ترین سلطان عثمانی یعنی سلطان سلیمان قانونی که در دوران فرمانروایی خود چندین بار به ایران لشکر کشید و زحماتی را برای صفویان به بار آورد. در دوران پادشاهی شاه طهماسب درگیری هایی بروز کرد که یک طرف این جدال ها ایلات کرد قرار داشتند و گاهی علیه عثمانی و گاهی علیه صفویان می جنگند. البته از آنجا که

تعداد ایلات کرد بسیار بود و بعضی در قلمرو صفویان و مابقی در قلمرو عثمانی ها استقرار داشتند این اتفاقات را می توان یک امر عادی تلقی کرد. در اینجا به چند نمونه از این درگیری ها اشاره می شود که چگونه کردها در نواحی مرزی به جنگ و جدال می پرداختند و ناآرامی هایی را در مناطق مختلف به بار می آوردند. در سال ۹۵۴ هجری، برابر با سال بیست و چهارم از سلطنت شاه طهماسب، امرای کردستان به دستور سلطان سلیمان نزدیک به پنج هزار نفر برای ایجاد ناآرامی و غارت به ارومیه (ارومیه امروزی) رفتند. در این زمان، ولی سلطان از جانب شاه طهماسب حاکم ارومیه بود و با سواران خود از حصار شهر بیرون آمده و بر قلب سپاه کردها حمله کرد و کردها چون این شجاعت را دیدند، خوفی وجود آنها را فرا گرفت و به عقب نشینی روی پرداختند، ولی سلطان نیز به تعقیب آنها پرداخت و جمعی از کردها را که به غارت الکای ارومیه پرداخته بودند، به قتل رساند و سرهای ایشان را به درگاه شاه طهماسب فرستاد (ترکمان منشی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۹۵) همچنین، فیل پاشا یکی از سرداران عثمانی به دستور سلطان سلیمان به طرف مرزهای ایران اعزام گردید. شرف خان روزکی کرد، حاکم بتلیس که در این زمان از تابعان دودمان صفوی بود، در مقابل فیل پاشا به جنگ پرداخت، اما سردار مذکور شرف خان را از آن ولایت بیرون کرد. طولی نکشید که شاه طهماسب با جمعی از قزلباشان به سوی فیل پاشا حمله کرده و پاشا از شکوه و هیبت شاه طهماسب دچار وحشت شده، تاب مقاومت نیاورد، توپها

قاضی احمد تتوی و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۷، ۵۴۵ و والتر هیتس، ۱۳۷۱، ۲۱ و منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۲۰۵-۲۰۰) شاه طهماسب در تذکره خود می‌نویسد:

«شرف بیگ کرد در برابر عثمانی‌ها تاب مقاومت نیاورد و پیش ما آمد و اولمه سلطان نیز از جانب ما به سوی عثمانی گریخته بود» (تذکره شاه طهماسب، ۱۳۶۳، ۱۸)

شاه طهماسب در نامه‌ای به سلطان عثمانی این چنین می‌گوید:

« اولمه سلطان از پیش ما گریخته به نزد شما، اولمه را بفرستید تا ما شرف بیگ کرد را بفرستیم ایشان قبول نکردند و در جواب نوشتند اولمه پناه به ما آورده او را نتوان داد شما شرف بیگ کرد را بدهید و از این به بعد اگر از پیش شما کسی آید ما نیز بفرستیم از این اخبار معلوم شد خوانگار بر سر پرخاش است» (همان، ۱۹)

با ذکر این وقایع این نتیجه به دست می‌آید که ایلات و حکام کرد در هر دو حکومت صفوی و عثمانی در دوران پادشاهی شاه طهماسب نقش عمده‌ای به صورت مستقیم و غیر مستقیم داشتند و در جنگ و گریزها، فعالیت های سیاسی و تحولات اجتماعی نقشی با اهمیت را ایفا کرده‌اند. اما این موضوع را نباید فراموش کرد که بسیاری از ایلات در دوران شاه اسماعیل اول یا سرکوب شده و یا بعد از نبرد چالدران تحت انقیاد دولت عثمانی درآمد بودند به همین خاطر در زمان روی کار آمدن شاه طهماسب بیشتر ایلات و

را جا گذاشت و گریخت (همان، ۱۰۵) یکی دیگر از وقایع در دوران پادشاهی شاه طهماسب، پناهنده شدن امرا و حکام یا به عبارتی شخصیت‌های مهم به دو دربار صفوی یا عثمانی بود که کردها در وقوع این رویدادها نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. یکی از این پناهندگان معروف، القاص میرزا، برادر شاه طهماسب بود که به نزد سلطان سلیمان رفت، ولی از آنجا که از سوی سلطان عثمانی به او کمکی نرسید، به همدان آمد و از آنجا با همراهی کردها روانه قم گردید. وی با کمک کردها، ولایات ری و کاشان را نیز به تصرف در آورد و قصد تصرف اصفهان را داشت که اهالی این منطقه مقاومت کرده و او مجبور به فرار شد. وی بار دیگر به عثمانی رفت. از سوی سلطان سلیمان مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی لشگری بر سر او فرستاده شد که فرار القاص میرزا را به همراه داشت. القاص با تعداد کمی از اطرافیانش به قلمرو کردهای اردلان آمد. چون این خبر به دربار رسید، شاه طهماسب چند نفر از نزدیکان به نام‌های بهرام میرزا، شاه‌قلی خلیفه مهرداد و ابراهیم خان ذوالقدر را به همراه لشگری بیست هزار نفری به طرف قلمرو اردلان - ها فرستاد. سرخاب بیگ اردلان حاکم الکای اردلان‌ها نیز مجبور شد القاص میرزا را تحویل دهد. در نهایت القاص به همراه پسرش در قلعه قهقهه^۱ زندانی شد. (قزوینی، ج ۱، ۱۳۸۳، ۵۴ و

۱ - قلعه قهقهه هم زندان معروف صفویان و هم محل نگهداری خزاین برخی از فرمانروایان این سلسله بوده است. ویژگی عمده این قلعه استواری و تسخیر ناپذیری و موقعیت خاص منطقه‌ای آن بوده است، این قلعه در ناحیه قراجه داغ (ارسباران) آذربایجان بر فراز کوهی بلند واقع شده است و در عصر شاه طهماسب اول صفوی یکی از پر رونق‌ترین اعصار خود را گذرانده است. از نظر لغوی قلعه قهقهه به

معنای آواز بلند در خنده و نیز به معنای آواز کبک می‌باشد، قلعه قهقهه اکنون در سه کیلومتری روستای گنجویه واقع در آذربایجان شرقی می‌باشد. (میر جعفری، ۱۳۷۸)

طوایف کرد سر سپرده عثمانی ها بودند. نکته قابل توجه دیگر ظهور سلطان مقتدر عثمانی یعنی سلطان سلیمان بود که به صراحت می توان او را قدرتمندترین حکمران این دولت نام برد، همین اقتدار باعث به اطاعت درآمدن بسیاری از ایلات کرد شد.

مذهب عاملی برای همگرایی با شاه اسماعیل دوم

شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ه.ق)، سومین پادشاه سلسله صفوی و چهارمین فرزند شاه طهماسب بعد از مرگ پدر برای مدت پانزده ماه به سلطنت رسید. دوران سلطنت این پادشاه سخت مستعجل بود به همین خاطر وجود منابع درباره این دوران ناچیز است. اما با وجود این مشکل، در طول این دوران کوتاه مدت سلطنت وی وقایعی رخ می دهد که در نوع خود مهم می باشد. یکی از این وقایع گرایش به مذهب تسنن به وسیله شاه بود که باعث شد ایلات و حکام محلی که در مذهب تسنن بودند، به سمت شاه اشتیاق پیدا کنند. در دوران شاه اسماعیل دوم، کردها و به طور مشخص تر خاندان کرد اردلان رابطه ای مطلوب و مناسب با دربار صفوی داشتند و با دارالسلطنه قزوین مراوده می نمودند.

شاه اسماعیل دوم سیاست صلح پدر با عثمانی را نادیده گرفت و تعدادی از خوانین کرد را که تحت اداره عثمانی ها بودند، به سوی خود جلب کرد و به کسانی که از عثمانی ها جدا شدند و نزد او آمدند پست و مقام داد و در حقیقت لطف و احسان کرد. (اوزون چارشی لی، ج ۳،

۱۳۶۹، ۶۷) وی رفتاری مناسب و بالنسبه خوب تر نسبت به پدرش با ایلات کرد داشت این رفتار زمانی خود را بیش تر نشان داد که بیرام بیگ، برادر قباد بیگ کرد حاکم عمادیه که بعد از قیام برادر تاب مقاومت نیاورده و به دربار شاه اسماعیل دوم در قزوین رسید از طرف شاه مورد حمایت قرار گرفت. هر چند بعد از مرگ شاه اسماعیل دوم، سلطان محمد او را در قلعه الموت محبوس کرد. (بدلیسی، ۱۳۶۴، ۱۵۰) دوران کوتاه مدت پادشاهی شاه اسماعیل دوم همانطور که گفته شد از آن جهت دارای اهمیت است که این پادشاه سیاست مذهبی متعصبانه ای نداشت و با اهل سنت رفتاری ملایم را در پیش گرفت، همین رابطه باعث دلگرمی حکام اهل تسنن شد و آنها را به سوی شاه سوق داد. هر چند این وقایع طولی نکشید و به زودی به پایان رسید.

دوران ضعف و پراکندگی

سلطان محمد خدابنده یکی از فرزندان شاه طهماسب بود. وی از کشتار شاه اسماعیل دوم جان سالم به در برد که شاید دلیل آن را بتوان در نابینایی نسبی شاه محمد به حساب آورد. او از سال ۹۸۵ ه.ق، تا ۹۹۶ ه.ق، پادشاه بود. در این دوران به دلیل ضعف شاه و دربار، دولت صفوی دچار بحران سراسری شد. در دوران سلطنت شاه محمد خدابنده دولت صفوی به سبب خودرایی سرداران قزلباش و ظهور اختلافات داخلی ناتوان شده بود، در همین زمان سلطان مراد خان سوم عثمانی نخست گروهی از کردهای سنی را که در مغرب آذربایجان به سر می بردند، برای غارت

را به قتل آورند و از جانبی دیگر امیده بیگ مکرری بر سر مراغه و سلدوز آمده و این منطقه را به یغما برد. (قزوینی، ج ۱، ۱۳۸۳، ۸۵) همان گونه که اشاره شد. طی دوران فرمانروایی سلطان محمد، سرکشی‌های زیادی از جانب کردها بروز یافت اما اگر علت این طغیان‌ها مورد بررسی قرار گیرد پیش از هر چیزی باید به ضعف کلی حکومت صفویان در دوران شاه محمد خدابنده مورد اشاره قرار گیرد و همین‌طور سیاست تفرقه افکنی عثمانی‌ها که با تحریک کردها باعث شورش‌های فراوانی شدند. اما مسائل دیگری که می‌توان برای این ناآرامی ذکر کرد از جمله سیاست‌های سرکوب پادشاهان پیشین صفوی و مسایل مذهبی را باید یادآور شد و همین‌طور نیاز به یک کشور قدرتمند برای حمایت از ایلات و حکام کرد را باید از دیگر عوامل این موضوع دانست. در این دوران از حکومت صفویان بود که بسیاری از ایلات کرد به عثمانی‌ها پیوستند و به اطاعت و انقیاد این دولت درآمدند و در جنگ‌های دو طرف به نفع عثمانی‌ها و علیه صفویان جنگیدند و زیان‌های بسیاری را برای دولت صفوی به بار آوردند.

پادشاهی که ایلات کرد را مطیع کرد

شاه عباس اول فرزند شاه محمد خدابنده و پنجمین شاه خاندان صفویه می‌باشد که به مدت چهل و دو سال (۱۰۳۸-۹۹۶ ه.ق) با اقتدار بر ایران فرمانروایی کرد. بدون شک او را می‌توان

نواحی آن مناطق برانگیخت و خود نیز به هواخواهی از کردها به مرزهای ایران حمله کرد. (فلسفی، ج ۳، ۱۳۶۹، ۸۹۶) یا به عبارتی نخستین بهانه‌ای که ترک‌ها را بر شکستن پیمان آماسیه تحریک کرد همین ماجرا بود، که قاضی بیگ کرد که در دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم اظهار بندگی شاه را کرده بود و همچنین از طرف شاه اسماعیل رخصت داشت تا بر ناحیه سلماس و تسوج در آذربایجان حکومت کند، همین که خبر درگذشت شاه اسماعیل دوم را شنید، گروهی از سران ایلات کرد را به دور خود جمع آورد و دعوی استقلال کرد، خسرو پاشا حاکم وان نیز که همواره منتظر بود از آب گل آلود ماهی بگیرد پشتیبانی کردها را دستاویز قرار داد و به خوی و سلماس لشکر کشید. در نتیجه پاره‌ای از دژهای ناحیه خوی و سلماس بدون ستیز به دست شورشیان کرد افتاد. (طاهری، ۱۳۵۴، ۲۶۷ و ترکمان منشی، ج ۱، ۱۳۹۰، ۲۸۸ و نوایی، ۱۳۵۲، ۸) در جایی دیگر اشتراک مذهب با عثمانی‌ها دلیل سرکشی و طغیان کردها دانسته شده است و این عامل موجب حمله ترک‌ها به خاک ایران گردید. (تاج بخش، ۱۳۴۰، ۵۷) این پایان سرکشی‌ها و طغیان کردها و همچنین نابسامانی اوضاع دولت صفوی در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده نبود چرا که منابع از وقوع شورش‌های دیگر در مناطق مختلف و به خصوص از جانب کردها خبر می‌دهند. برای نمونه کردها بر سر قلعه ارومی آمده و قلاع کوکرچناق و توپراق قلعه^۱ را تصرف نموده و جمعی بسیار از افشارها

که این منطقه در مرز با عثمانی‌ها بوده لذا قلعه‌هایی برای دفاع از مرزها در این ناحیه ساخته شده‌اند که دو نمونه از این قلاع، قلعه کوکرچناق و توپراق قلعه می‌باشد.

۱ - منظور از قلاع ارومی قلعه‌هایی هستند که در منطقه آذربایجان غربی و ارومیه امروزی واقع شده‌اند و از آنجایی

و محمودی را در سال ۹۹۸ ه.ق، در رأس عمده قوا جا دادند. (مک داوول، ۱۳۸۰، ۸۱) شاه عباس اول در منقاد ساختن بیشتر والیان که در سراسر کشور بودند، بسیار موفق بود. آن‌هایی که بیشتر از همه پایداری کردند، دولت‌های حائل در برابر حکومت عثمانی بودند. یکی از این حکومت‌ها کردستان بود. (فلور، ۱۳۸۰، ۱۱۷)

سرداران بزرگ و حکام ولایات مختلف ایران ناگزیر بودند که همه سال به بهانه نوروز و اعیاد رسمی تحف و پیشکش و هدایایی نزد شاه بفرستند، در این زمان یعنی هنگامی که کردها (در این‌جا منظور کردهای اردلان است) مطیع دولت صفوی بودند، به عنوان هدیه روغن به دربار می‌فرستادند، زیرا روغن این مناطق بسیار مرغوب بود. هدایا حکام را به اصطلاح زمان (بارخانه‌شاه) می‌نامیدند. (فلسفی، ج ۳، ۱۳۶۹)

در اواخر ماه ذیحجه سال ۱۰۰۱ ه.ق، از سوی بیگلربیگی‌های ولایات بغداد و شهرزور و سایر امرای کرد، نامه‌هایی مشروح و مفصل به دربار عثمانی رسید، مبنی بر این‌که والی ولایت شرق یعنی شاه‌عباس با بیش از بیست هزار نفر لشکر قزلباش مسلح از قزوین به حرکت درآمده و وارد همدان شده است. به این ترتیب امرای کرد درخواست کمک و رسیدگی کردند و عثمانی‌ها نیز در مقابل نیرویی را برای حفظ سرحدات به یاری کردها فرستادند. (سلانیک، ۱۳۸۹، ۴۳۳) حیدرخان از جمله رؤسای کرد بود که نسبت به شاه ایران ملزم و متعهد بود، قلمرو وی هم مرز و همسایه آذربایجان و همدان یعنی ایالات سرحدی ایران بود، علاوه بر اطاعت و

بزرگترین یا حداقل یکی از بزرگترین پادشاهان ایران بعد از اسلام خطاب کرد چرا که در دوران حکومت وی کشور ایران نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ فرهنگی و اقتصادی نیز به درجه‌ای مناسب از شکوفایی رسید. شاه عباس بزرگ که در جهان‌داری از نامداران روزگار بوده است، توجه بسیاری نسبت به طوایف کرد داشت و در حفظ آن‌ها از تظاول عثمانی کوشش بسیار کرد، تا جایی که گفته شده است کردستان تنها در عهد شاه عباس اول و بعد از سرکوب ایل مکری^۱ به‌طور واقعی و جدی جزئی از قلمرو صفویان بوده است. (حیرت سجادی، ۴۰) شاه‌عباس و اخلافش نه تنها برای حفظ سرحدات و امور نظامی‌گری و لشکر کشی بلکه در اداره ولایات، سفارتها و امور دیوانی نیز از طوایف کرد بهره می‌بردند. (قمی، ج ۲، ۱۳۸۳، ۷۳۷) مثلاً جد او شاه طهماسب، شرف خان رودکی کرد را از جانب خود حاکم تفلیس کرد. (یاسمی، ۲۰۷) کردها قسمت اعظم نیروهای مسلح شاه عباس را تشکیل می‌دادند. شاه عباس بسیاری از کردها را در لشکر خود به مقامات عالی فرماندهی گماشت و به قراری که می‌گویند بسیاری از فتوحات خود را به ویژه در غرب قلمرو صفویان به کردها مدیون بوده است. (قزوینی، ج ۱، ۱۳۸۳، ۵۱) البته کردها در ارتش ثابت عثمانی نیز در کنار ترکان خدمت می‌کردند، تا جایی که عثمانی‌ها، کردهای حکاری

۱ - یکی از ایلات مهم کرد مکری‌ها بودند که در مناطق شمال‌غربی ایران می‌زیستند. این ایل همواره در کوه‌های ساوجبلاغ در آذربایجان غربی سکونت داشتند. که مقر اصلی مکری‌ها در زمان حکومت شاه عباس اول منطقه مراغه بوده است و ایل مذکور در ناحیه‌ای به نام گاو رود یا گاو دول اقامت داشتند. (زکی بیگ، ۱۳۸۱، ۲۷۹)

سکوت کرده است و به نتیجه کار اشاره‌ای ننموده. اما ملاجلال از رفتن شاه به جانب تبریز و کمک رساندن به غازی بیگ خبر می‌دهد که این یاری رسانی شاه با پیروزی سپاه صفوی بر نیروهای علی پاشاه خاتمه پذیرفت. (منجم یزدی، ۱۳۶۳، ۲۴۸) اما کردها در برخی از مواقع برای دولت صفوی نیز مشکلاتی را به بار می‌آوردند، برای مثال در سال ۱۰۱۹ ه.ق جمعی از امرای کرد به همراهی سه هزار نیروی کردستان به سرداری بکتر بیگ به سوی قلعه ارومی به حرکت درآمدند، به دستور شاه عباس، پیربوداق خان (حاکم تبریز) با نیروهایش به جانب ارومی آمدند و از طرفی دیگر نیز قبان خان والی قلعه دمدم^۱ ششصد نفر از نیروهای قلعه را آماده ساخته و به مبارزه با آشوبگران فرستاده بود. در یک غافل‌گیری میر مالک یک از امرای کرد به همراه گروهی از یارانش به اسارت قبان خان درآمدند و از سوی دیگر پیربوداق نیز گروهی از این کردهای سرکش را به اسارت درآورده بود که موجب عقب نشینی کردها به داخل سرزمین عثمانی شد و به این ترتیب شورش کردها سرکوب شد، اما این پایان ماجرا نبود و هنگامی که شاه به طرف آذربایجان به حرکت درآمد، خبر آمدن شاه به کردها رسید و این امر موجب شد که امرای کردستان متفق شوند و قلعه دمدم را بار دیگر به تصرف درآورند، سارو سلطان متوجه نقشه کردها شد به همین خاطر با

اظهار حق شناسی، برای اثبات وفاداری به شاه، پسرش میرزا خان را نیز از سال‌ها قبل به عنوان گروگان به دربار ایران فرستاده بود اما چون همسایگی وی با کشور عثمانی برای شاه ایران موجب برخی توهمات گشت، شاه تصمیم گرفت با نشانیدن پسر به جای پدر و جلب محبت او خود را بیشتر از آن ناحیه ایمن سازد. شاه، خان کرد را برای مشورت در چند کار مربوط به سرحدات به پایتخت فراخواند، زیرا قرار بود عثمانی‌ها از طریق وان به آذربایجان حمله کنند، این واقعه را فیگوئروا در سفرنامه خود قید کرده است. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۸۵).

از طرفی دیگر هنگامی که سپاهیان عثمانی ناچار به عقب نشینی به نواحی کوهستانی آذربایجان و کردستان می‌شدند کردها با حمله به قافله‌ها و چپاول نیروهای عثمانی آنها را به ستوه می‌آوردند. (سیوری، ۱۳۸۵، ۵۶).

در سال ۱۰۱۳ ه.ق غازی بیگ کرد با عثمانی‌ها شروع به منازعه کرد و قلعه قارنیاق (قلعه‌ای در حدود سلماس از توابع ارومیه) را استحکام داد و از بیگلربیگی تبریز نیز اطاعت نکرد، به این ترتیب در این هنگام علی پاشا که به جای جعفر پاشا بیگلربیگی شده بود جهت تنبیه و تادیب غازی بیگ و متمردان کرد لشگر ایروان و نخجوان را جمع نمود و به سوی غازی بیگ به حرکت درآمد. با وجود این رخداد غازی بیگ پسر خود ابدال بیگ را به دربار شاه عباس فرستاد و از وی درخواست کمک نمود. (ترکمان منشی، ج ۲، ۱۳۹۰، ۷۹۱) اسکندر بیگ در کتاب خود درباره ادامه این موضوع

۱ - در نزدیکی ارومی (ارومیه) بر بالای کوه بلندی این قلعه ساخته شده است و در زمان صفویان ایل کرد برادوست در آنجا ساکن بوده‌اند. در میان کردها مشهور است که قبل از ظهور اسلام قلعه‌ایی وجود داشته که به قلعه دمدم مشهور بوده است که به مرور زمان منهدم گشته است. وجه تسمیه این نام (دمدم) مشخص نیست. (قزوینی، ۱۳۸۳، ۱۷۵)

نیروهای خود به جانب برادرش یعنی قبان‌خان که حفاظت از قلعه دمدم را به عهده داشت پیوست و به این ترتیب بار دیگر از وقوع عصیان از جانب کردها ممانعت به عمل آورد و کردها نیز بعد از وقوع این ماجرا از سارو سلطان امان طلبیدند و سارو سلطان اجازه رفتن به جانب کردستان را به کردها داد. (همان، ۳۹۸) در تمام طول دوره حکومت صفویه، کردها نقش حیاتی در کشمکش بین صفویان و عثمانی‌ها ایفا کرده‌اند. (مک داول، ۱۳۸۰، ۸۱) کردها در دوران شاه عباس اول به صورت گسترده در تاریخ صفویان وارد شدند و نقش پررنگی را در جریان‌ات این دوران داشتند. ایلات کرد به دلیل موقعیت حساس جغرافیایی که دارا بودند از دو طرف یعنی از سوی صفویان و عثمانی‌ها مورد توجه بودند این موضوع را شاه عباس به طور کامل درک کرده بود که مطیع کردن کردها به منزله به دست آوردن متحدی مناسب در مقابل عثمانی‌ها است به همین خاطر تلاش زیادی را برای به اطاعت درآوردن ایلات کرد به عمل آورد. شاه عباس در این تلاش خود از هر حربه‌ای بهره برد و گاهی با سیاست تشویق و بخشش و بعضی اوقات با تنبیه و سرکوب اهداف خود را دنبال می‌کرد و می‌توان گفت در این سیاست خود تا حد زیادی موفق بود چرا که بیشتر ایلات کرد در دوران فرمانروایی وی مطیع دولت صفوی بودند و این اطاعت کردها بسیار برای حکومت مناسب بود چرا که به این ترتیب ایلات کرد متحد صفویان و دشمن عثمانی‌ها محسوب می‌شدند و این همان موضوعی است که هر پادشاه یا

سلطانی به دنبال آن بود.

بحث و نتیجه‌گیری

از آن‌جا که ایلات و عشایر کرد در دو سوی مرز ایران و عثمانی می‌زیستند و این مردمان از زمان‌های دور در این نواحی ساکن بودند، می‌توانستند برای دولت‌های وقت از اهمیت بالایی برخوردار باشند به همین خاطر این قوم به منزله گروهی ویژه برای دو حکومت ایران و عثمانی به حساب می‌آمدند نیرویی که می‌توانست توازن قوا را به نفع هر حکومتی رقم بزند. اما آن‌چه که اهمیت داشت این بود که از میان این دو حکومت کدامیک از آن‌ها (صفوی و عثمانی) بهتر یا به عبارتی با سیاستی عاقلانه‌تر از ایلات و عشایر کرد به نفع خود سود جستند. حکومت‌های صفوی و عثمانی به دنبال این بودند که از ایلات و طوایف کرد به نفع خود بهره ببرند و البته هر دو حکومت اقداماتی را در جهت جلب ایلات کرد به انجام رساندند همچون انتخاب سران ایلات به فرماندهی سپاه یا برگزیده شدن برای حکومت ولایات مختلف و یا انتخاب افراد لایق به عنوان مشاور و راهنما. همان‌طور که اشاره شد دولت عثمانی پرچم‌دار مذهب تسنن بود و خود را مدافع این مذهب می‌دانست و در مقابل صفویان نیز خود را رهبران تشیع می‌نامیدند. این در حالی بود که کردها در مذهب تسنن بودند و از آن‌جایی که مورد سخت‌گیری از سوی صفویان قرار می‌گرفتند، این مردمان نیز در مقابل به ناآرامی و سرکشی می‌پرداختند و یا به دشمن شماره یک صفویان، یعنی عثمانی گرایش پیدا

عباسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علی اکبر علمی
بارتولد، ویلهلم، ۱۳۸۶، تذکره جغرافیای تاریخی
ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران،
انتشارات توس.

پارسادوست، منوچهر، ۱۳۷۵، شاه اسماعیل
اول (پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی)،
چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ترکمان منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۹۰، تاریخ عالم آرای
عباسی، ج ۱ و ۲، به کوشش فرید مرادی، چاپ
اول، تهران، انتشارات نگاه.

تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، ۱۳۷۸،
تاریخ الهی، به کوشش سید علی آل داوود، چاپ
اول، تهران، انتشارات فکر روز.

تاج بخش، احمد، ۱۳۴۰، ایران در زمان صفویه، چاپ
اول، تبریز، انتشارات چهر.

تذکره شاه طهماسب، ۱۳۶۳، با مقدمه و فهرست
اعلام امرالله صفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات
شرق.

تذکره الملوک و سازمان اداری حکومت صفویان،
۱۳۶۸، به کوشش محمد دبیر سیاقی و تعلیقات
مینورسکی، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم،
تهران، انتشارات امیر کبیر.

حیرت سجادی، سید عبدالحمید، ۱۳۸۵، ایلات و
عشایر کردستان، چاپ اول، کردستان، انتشارات
دانشگاه کردستان.

حقی اوزون چارشی لی، اسماعیل، ۱۳۶۹، تاریخ
عثمانی، ج ۲ و ۳، ترجمه ایرج نوبخت، چاپ اول،
تهران، انتشارات کیهان.

خضری، سعید، ۱۳۸۱، جغرافیای طبیعی کردستان
مکریان، با مقدمه محمد رضا ثروتی، چاپ اول،
تهران، انتشارات ناقوس.

رحیم زاده صفوی، ۱۳۴۱، شرح جنگ‌ها و تاریخ
زندگانی شاه اسماعیل اول صفوی، به اهتمام
یوسف پور صفوی، چاپ اول، تهران، انتشارات
کتابفروشی خیام.

سایکس، ژنرال سرپرسی، ۱۳۹۱، تاریخ ایران، ج ۲،

می‌کردند. اما با وجود این تفاسیر، ایلات کرد
بارها به عنوان نیرویی کارآمد به کمک دولت
صفوی شتافتند. این قوم چه در نواحی غربی و
شرقی و چه در سرکوب شورش‌های داخلی بر
ضد حکومت صفوی اقدامات بسیاری را از خود
به نمایش گذاشتند هر چند در هر دوره از
حکومت صفویان شرایط خاص خود را داشتند.
نمونه این اتفاقات در زمان شاه عباس بود که
کردها در مرزهای عثمانی به عنوان مدافعانی لایق
عمل کردند و در این مناطق رشادت‌های زیادی
را از خود به یادگار نهادند هر چند لازم به ذکر
است همانطور که بیان شد گاهی نیز به عنوان
متحد عثمانی‌ها و علیه صفویان می‌جنگیدند. در
پایان باید گفت که کردها به ایلات و طوایف
مختلفی تقسیم می‌شدند و در نقاط بسیاری
پراکنده بودند که این نقاط یا در قلمرو دولت
صفوی و یا دولت عثمانی قرار داشت لذا ایلات
کردها در برخوردهای دو حکومت نقشی اساسی
را ایفا کردند.

منابع

احمد یاغی، اسماعیل، ۱۳۷۹، دولت عثمانی از اقتدار
تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، چاپ اول، قم،
پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

افندی سلانیکی، مصطفی، ۱۳۸۹، تاریخ سلانیکی،
ترجمه، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها از نصرالله
صالحی، چاپ اول، تهران، انتشارات طهوری.

ادموندز، سیسل جی، ۱۳۶۷، کردها ترک‌ها عرب‌ها،
ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران، نشر
روzbهان.

بدلیسی، امیر شرف خان، ۱۳۶۴، شرفنامه (تاریخ
مفصل کردستان)، با مقدمه و تعلیقات محمد

- ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۵، *ایران عصر صفویه*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ پانزدهم، تهران، نشر مرکز.
- سندجی، میرزا شکر الله (فخر الکتاب)، ۱۳۶۶، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، با مقابله و تصحیح، حواشی و تعلیقات به انضمام پنج مقاله درباره قبایل کرد از حشمت الله طیبی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۵۴، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)*، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرانکلین.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۵۳، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، انتشارات تهران.
- فلور، ویلم، ۱۳۸۸، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه.
- قزوینی، بوداق منشی، ۱۳۷۸، *جواهر الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، چاپ اول، تهران، نشر میراث مکتوب.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید، ۱۳۸۳، *تاریخ جهان آرای عباسی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید سعید میر محمد صادق زیر نظر احسان اشراقی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد، ۱۳۸۳، *خلاصه التواریخ*، ج ۱ و ۲، تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مزاوی، میشل، ۱۳۶۳، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، نشر گستره.
- مک داوول، دیوید، ۱۳۸۰، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ اول، تهران، انتشارات پانید.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۸۱، *کردها نوادگان مادها*، ترجمه جلال جلالی زاده، چاپ اول، کردستان، انتشارات ژیار.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۹، *کرد*، ترجمه و توضیح حبیب الله تابانی، چاپ اول، تهران، نشر گستره.
- منجم یزدی، محمد ملا جلال، ۱۳۶۶، *تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، چاپ اول، تهران، انتشارات وحیدنیا.
- نوابی، عبدالحسین، ۱۳۵۲، *شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی)*، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- هامر پورگشتال، یوزف، ۱۳۶۷، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ج ۲ و ۳، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ اول، تهران، انتشارات زرین.
- هینتس، والتر، ۱۳۷۱، *شاه اسماعیل دوم صفوی*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- رشید یاسمی، ۱۳۶۹، *غلامرضا*، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ اول، تهران، ناشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
- یوسفی، عثمان، ۱۳۹۱، *تاریخ و حیات اجتماعی و فرهنگی کردهای ایزدی*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- دلاواله، پیتر، ۱۳۹۰، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع الدین شفا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شرلی، آنتونی، ۱۳۵۷، *سفرنامه برداران شرلی در زمان شاه عباس*، ترجمه آوانس، چاپ دوم، تهران، کتابخانه منوچهری.
- فیگوئروا، گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه گارسیا دسیلوا فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۵، *سفرنامه شوالیه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- ونیزیان، سفرنامه ونیزیان در ایران (جوزافا باربارو، آمبروزیو کنتارینی، کاترینو زنو، آنجوللو، وینچنتو دالساندری)، ۱۳۸۱، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- میر جعفری، حسین، ۱۳۷۸، *قلعه قهقهه و اهمیت آن*

شماره هیجدهم و نوزدهم.

در عصر صفویه، مجله علمی پژوهشی دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی